

مروری بر ماهیت و مؤلفه‌های هوش معنوی، راهکارهای پرورش و آثار تربیتی آن

فائزه اعتمادی^۱، رضا جعفری هرندی^{۲*}

(۱) دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران

(۲) دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران

*نویسنده مسئول: rjafarih@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله ۱۴۰۲/۰۱/۰۳

تاریخ دریافت مقاله ۱۴۰۱/۱۱/۱۸

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی دیدگاه‌های متخصصین پیرامون هوش معنوی، راهکارهای پرورش و آثار تربیتی آن می‌باشد. در این مقاله از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. جمع‌آوری داده‌ها نیز از طریق فیش برداری و با مرور منابع مکتوب از جمله کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها، اسناد و منابع الکترونیکی انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که سازه هوش معنوی یکی از مفاهیم جدید و جذابی است که در پرتو علاقه صاحب نظران و روانشناسان به حوزه دین و معنویت مطرح شده است. آنچه که موجب شده است تا سازه معنویت به عنوان هوش مفهوم سازی شود، آن دسته از یافته‌های علمی بیان‌کننده این واقعیت می‌باشد که کاربست الگوهای ویژه‌ای از افکار، هیجان و رفتار در زندگی روزمره می‌تواند موجب افزایش سازگاری و بهزیستی انسان شود. هوش معنوی به واسطه برخی از توانایی‌ها و ویژگی‌های ذاتی مثل توانایی برای ورود به حالت‌های متعالی، توانایی شناسایی ابعاد غیرمادی و ایجاد یک دیدگاه کل گرایانه به تجربه‌های زندگی، آشکارا می‌تواند از دیگر انواع هوش متمایز شود. همچنین یافته‌ها نشان داد که در متون اسلامی نیز توجهات زیادی به مؤلفه هوش معنوی شده است. هوش معنوی را می‌توان با تمرین‌های مختلف توجه، تغییر شکل دادن هیجانات و تقویت کردن رفتارهای اخلاقی، افزایش داد. در این مقاله به تفصیل مباحث مربوط به هوش معنوی و همچنین نظر متخصصین پیرامون آن مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژگان: هوش، معنویت، هوش معنوی.

مقدمه

بر طبق بسیاری از تعاریف ارائه شده «هوش» عاملی است که سبب توانایی فرد برای مقابله با مشکلات و حل سازگاران آن‌ها می‌شود. از جمله تعریف پیازه^۱ (۱۹۶۹) که هوش را قدرت سازگاری با محیط می‌داند (مرعشی، ۱۳۹۰: ۲۷). ایمونز^۲ (۲۰۰۰) نیز تعاریف گوناگونی را از هوش مطرح می‌کند، اما هسته‌ی اصلی تمامی این تعاریف را تمرکز بر روی حل مسئله برای سازگاری و رسیدن به اهداف می‌داند و هوش را به عنوان توانایی برای دستیابی به اهداف در رویارویی با موانع بر اساس تصمیماتی که

مفهوم هوش به عنوان یک توانایی شناختی در اوایل قرن بیستم توسط آلفردینه مطرح شد. او همچنین آزمونی را برای اندازه‌گیری میزان بهره‌ی هوشی افراد ابداع کرد. بعدها لوئیس ترمن و دیوید وکسلر آزمونهای جدیدتری را ساختند. در دو دهه‌ی اخیر مفهوم هوش به حوزه‌های دیگری مانند هوش هیجانی، هوش طبیعی، هوش وجودی و هوش معنوی گسترش یافته است. علاوه بر این دیگر هوش به عنوان یک توانایی کلی محسوب نمی‌گردد بلکه به

عنوان مجموعه‌ای از ظرفیت‌های گوناگون در نظر گرفته می‌شود (تاج‌آبادی هرات، ۱۳۹۱: ۵۲).

¹ Piaget

² Rabert amons

تأکید شده است که در مجموع منجر به سازگاری بیشتر فرد با محیط می‌شود (تاج‌آبادی هرات، ۱۳۹۱: ۵۳).

از آنجا که طبق تعریف اکثر نظریه پردازان از هوش معنوی، مؤلفه‌های آن ریشه در مفهوم معنویت دارد، به بررسی این مفهوم نیز می‌پردازیم. معنویت را در فارسی معادل واژه *spirituality* در نظر می‌گیرند. این مفهوم از واژه لاتین اسپرینوس به معنای نقش زندگی یا روشی برای بودن و تجربه کردن است و ارزش‌های قابل تشخیص، آن را مشخص می‌کند. این ارزش‌ها مرتبط با خود، دیگران، طبیعت و زندگی هستند و به هر چیزی که فرد به عنوان غایی قلمداد کند، اطلاق می‌شوند. معنویت را باید با دید کل‌نگرانه به انسان و جهان و پیرامون او نگریست. این مسأله نیازمند آن است که انسان با پیرامونش هم‌چون یک کل، داد و ستد داشته باشد. از این گذشته، در دیدگاه‌های جدید، معنویت کیفیتی بنیادی و فطری برای انسان بودن شمرده شده است (نمازیان، ۱۳۹۲: ۵۲). معنویت به عنوان یکی از ابعاد انسانیت شامل آگاهی و خودشناسی می‌شود. معنویت، نیاز فراتر رفتن از خود در زندگی روزمره و یکپارچه شدن با کسی غیر از خودمان است، این آگاهی ممکن است منجر به تجربه‌ای شود که فراتر از خودمان است (جانسون^۳، ۲۰۰۲) معنویت یک آگاهی از زندگی است که ما را قادر می‌سازد تا درباره‌ی زندگی فکر کنیم، ما که هستیم و از کجا آمده ایم (بذر افشان، ۱۳۹۰: ۳۷).

اشنایدر (۱۹۹۸) معنویت را اینگونه توصیف می‌کند: «تجربه‌ی تلاش و مبارزه‌ی آگاهانه برای یکپارچه کردن زندگی نه با معیار تنهایی و خوخواهی بلکه بر حسب متعالی‌سازی خود به سمت ارزش‌های غایی که فرد در می‌یابد» (بذر افشان، ۱۳۹۰: ۳۷).

وگان^۴ (۲۰۰۲) بیان می‌کند که معنویت امری همگانی است و مانند هیجان، درجات و مراحل متفاوت دارد که شامل: هوشیار، ناهشیار، رشد یافته یا رشد نیافته،

مبتنی بر اصول منطقی است، تعریف می‌کند (تاج‌آبادی هرات، ۱۳۹۱: ۵۲). گاردنر^۱ (۱۹۹۱) هوش را مجموعه توانایی‌هایی می‌داند که برای حل مسئله و ایجاد محصولات جدیدی که در یک فرهنگ ارزشمند تلقی می‌شوند، به کار می‌رود. از نظر وی انواع نه‌گانه‌ی هوش عبارتند از: هوش زبانی - موسیقایی، منطقی - ریاضی، فضایی، بدنی - حرکتی، هوش‌های فردی (که شامل هوش درون فردی و بین فردی می‌شود)، هوش طبیعی و هوش وجودی که شامل ظرفیت مطرح کردن سوالات وجودی است (بذرافشان، ۱۳۹۰: ۳۶).

عناصری از هوش وجود دارند که مورد توافق غالب پژوهشگران هستند. گیچ و برلاینر^۲ (۱۹۹۲) این عناصر را در سه دسته زیر قرار داده‌اند:

۱) توانایی پرداختن به امور انتزاعی: افراد باهوش بیشتر با امور انتزاعی سروکار دارند تا امور عینی.

۲) توانایی حل کردن مسائل: یعنی توانایی پرداختن به موقعیت‌های جدید، نه فقط دادن پاسخ‌های از قبل آموخته شده به موقعیت‌های آشنا.

۳) توانایی یادگیری به ویژه توانایی یادگیری انتزاعیات، از جمله انتزاعیات موجود در کلمات و سایر نمادها و نیز توانایی استفاده از آن‌ها (موحدی، ۱۳۹۳: ۱۷).

در مجموع، هوش عموماً باعث سازگاری فرد با محیط می‌شود و روش‌های مقابله با مسائل و مشکلات را در اختیار او قرار می‌دهد. هم‌چنین توانایی شناخت مسئله، ارائه راه‌حل پیشنهادی برای مسائل مختلف زندگی و کشف روش‌های کارآمد حل مسائل از ویژگی‌های افراد باهوش است (نمازیان، ۱۳۹۲: ۵۰). هوش معنوی نیز به عنوان نوعی از هوش، بیانگر مجموعه‌ای از توانایی‌ها، ظرفیت‌ها و منابع معنوی می‌باشد که کاربست آن‌ها در زندگی روزانه می‌تواند موجب افزایش انطباق‌پذیری و سازگاری فرد می‌شود. در تعریف‌های موجود از هوش معنوی به طور ویژه بر نقش آن در حل مسائل وجودی و یافتن معنا و هدف در اعمال و رویدادهای زندگی روزمره

³ Johnson

⁴ Vaughan, F

¹ Gardner

² Gage & Berliner

ارزش‌های معنوی به مشابه رموز زندگی عمل می‌کنند و عباراتند از روراستی، تشویق، صبر، رحمت، مهربانی، لذت، امید و عشق. باورهای شخصی نیز شامل همه تصورات فرد در مورد خود، دنیا و دیگران است (سازگار، ۱۳۸۹: ۳۲).

با اندکی تسامح می‌توان معنویت را در ادبیات مذهبی و معنوی به عنوان مذهب درونی شده یا باطنی یا به عبارت بهتر به عنوان نتیجه‌ی مذهب درونی شده نام برد. وجه تمایز معنویت و مذهب ظاهری این است که معنویت نسبت به این نوع مذهب آگاهانه‌تر بوده و در زندگی عملی فرد تاثیرگذارتر می‌باشد. معنویت به عنوان جستجوی تقدس و فرآیندی که در آن افراد تلاش می‌کنند موجود مقدس را کشف کرده، به آن معتقد شده و یا حتی در زندگی شان وارد کنند، تعریف شده است. در مقابل، مذهب به عنوان ابعاد پراگماتیک و روتین معنویت مفهوم‌سازی شده است. به عبارت دیگر، مذهب را می‌توان جلوه باورهای خداشناسی رسمی و اعمال افرادی که در یک هویت‌های گروهی سهیم اند، دانست. معنویت عموماً با تأکید اساسی بر تجربه شخصی تعریف می‌شود؛ در حالی که مذهبی بودن به تجربه فرد در زمینه‌ای سازمان یافته اشاره دارد (بذرافشان، ۱۳۹۰: ۳۸).

از نظر اسلام معنویت بر اساس اعتقاد به عالم غیب و جهان ماوراء و اصالت را به عالم باطن دادن شکل می‌گیرد و معنویت‌گرایی یعنی غیب‌گرایی؛ که خدا، قیامت، روح الهی انسان و ... از مصادیق بارز آن هستند. لذا معنویت منهای خدا و جهان غیب نداریم و معنویت‌گرایی انسان بر مبادی و اصولی استوار است که عبارتند از: اصالت روح، اصالت فطرت، اصالت عالم غیب و اصالت شریعت. هم‌چنین دارای مؤلفه‌هایی است که عبارتند از: عقلانیت، اعتدال، عبودیت و نیز کارکردهایی دارد که در ساخت‌های فردی، اجتماعی و مادی و معنوی می‌توانند تجلی یابند (موحدی، ۱۳۹۳، ۲۴).

هم‌پوشی معنویت و هوش در سال‌های اخیر چه در تحقیقات تجربی و چه در تئوری‌های علمی بسیار مورد

ساده یا مبهم و پیچیده و مفید یا مضر باشد (سازگار، ۱۳۸۹: ۳۲).

روز^۱ و همکاران (۲۰۰۸) معنویت را عبارت از عقاید، تجارب، و ممارسته‌های فرد در خصوص ارتباط با هستی یا وجود برتر می‌دانند (مرعشی، ۱۳۹۰: ۲۳). کوئینگ^۲ معنویت را جستجو و مطالبه شخصی برای درک و فهم جواب سؤالاتی درباره‌ی زندگی، معنا و ارتباط با نیروی مقدس یا متعالی می‌داند که ممکن است منجر به رشد آیین‌های مذهبی و تکوین جامعه بشود یا نشود (کوئینگ، ۲۰۰۰).

سوانتون^۳ (۲۰۰۱) معنویت را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و عقاید در مورد خود و جهان تلقی می‌کند. یعنی مراقبت از بهداشت روانی خود و دیگران. معنویت فراسوی واژه است و می‌تواند به شیوه بسیار ساده احساس و تجربه شود (سازگار، ۱۳۸۹، ۳۲).

الکینز^۴ (۱۹۹۸) معنویت را یک پدیده‌ی انسانی می‌داند که به صورت قابلیت و ظرفیت در همه‌ی مردم وجود دارد. او معنویت را یک ساختار نه بعدی می‌داند: (۱) بعد فرامادی، (۲) معنا و هدف در زندگی، (۳) داشتن سلامت در زندگی، (۴) تقدس زندگی، (۵) اهمیت ندادن به ارزش‌های مادی، (۶) نوع دوستی، (۷) آگاهی از تراژدی، (۸) آرمان‌گرایی، (۹) ثمرات معنویت (بذرافشان، ۱۳۹۰: ۳۸).

مطابق تعریف سازمان جهانی بهداشت جهانی، معنویت تحت چهار عنوان قابل بحث است: کمال، ارتباط شخصی، رموز زندگی و باورهای اختصاصی. مفهوم کمال با مفاهیم اتصال به یک موجود یا قدرت معنوی، معنی زندگی به تکریم، عشق‌الهی، آرامش و هارمونی درونی، قدرت درونی، یکپارچه‌سازی تولد و مرگ و دلبستگی و جدایی، امید، خوشبختی و کنترل بر زندگی مرتبط است. مفهوم ارتباط شخصی با مهربانی با دیگران، فروتنی، پذیرش دیگران و بخشش نمود می‌یابد. بخشی از

¹ Rose

² Koeing

³ Swanton

⁴ Elkins

وجودی، باعث هدایت فرد به نتایج عمیق وجودی، افزایش معنا، شناخت یک خود برتر و تسلط حالت‌های معنوی می‌گردد (کینگ، ۲۰۱۰). هوش معنوی کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسئله در زندگی روزانه و فرایند دستیابی به هدف می‌باشد (ایمونز، ۲۰۰۰). هوش معنوی یک نوع خودآگاهی عمیق است که در آن فرد بیش از پیش ابعاد خوشتن آگاه می‌شود (سیسک^۱، ۲۰۰۱).

هوش معنوی بر طبق تعریف زوهر و مارشال^۲ (۲۰۰۰) توسعه اشتیاق و ظرفیت ما برای درک معانی، بصیرت و ارزش است که باعث تسهیل تبادل گفتگو بین منطق و احساسات، بین جسم و ذهن می‌شود و ما را قادر می‌سازد که تبادل درون فردی و میان فردی انسان را یکپارچه سازیم (تاج‌آبادی‌هرات، ۱۳۹۱: ۵۸). همچنین آن‌ها معتقدند که هوش معنوی، هوشی است که ما را هدایت می‌کند تا مشکلات مفهومی و عمیق را حل کنیم و با این هوش ما می‌توانیم فعالیت‌ها و زندگی‌مان را گسترده‌تر، غنی‌تر و با مفهوم‌تر کنیم و نیز عمل یا مسیر زندگی‌مان را نسبت به دیگران عمیق‌تر ارزیابی کنیم. تعریف آن‌ها هوش معنوی را با حالتی از ارتباط با یک کل گسترده‌تر و بزرگتر، برجسته می‌کند. زوهر می‌گوید: انسان ضرورتاً موجودی است معنوی و به منظور پرسیدن سؤالات اساسی تکامل می‌یابد (سازگار، ۱۳۸۹: ۳۶).

به‌طور کلی می‌توان پیدایش سازه‌ی هوش معنوی را به عنوان کاربرد ظرفیت‌ها و منابع معنوی در زمینه‌ها و موقعیت‌های عملی در نظر گرفت. افراد زمانی هوش معنوی را به کار می‌برند که بخواهند از ظرفیت‌ها و منابع معنوی برای تصمیم‌گیری‌های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی یا تلاش در جهت حل مسائل روزانه استفاده کنند. بنابراین، هوش معنوی موضوعات ذهنی معنوی را با تکالیف جهان واقعی ادغام می‌کند (ایمونز، ۲۰۰۰). در رابطه با متغیر هوش معنوی اظهار نظرهای

توجه قرار گرفته است. هوش معنوی این سازه‌ها را در یک سازه ترکیب نموده است. درحالی که معنویت جستجو برای یافتن عناصر مقدس، معنایی، هشیاری بالا و تعالی است، هوش معنوی شامل توانایی برای استفاده از چنین موضوعاتی است که می‌تواند کارکرد و سازگاری فرد را پیش‌بینی کند و منجر به تولیدات و نتایج ارزشمندی گردد (سهرابی، ۱۳۸۷، ۱۵).

هوش معنوی برای اولین بار در ادبیات علمی روانشناسی در سال ۱۹۹۶ توسط استیونز و بعد در سال ۱۹۹۹ توسط ایمونز مطرح شد و به عنوان یکی از جدیدترین سازه‌ها در روانشناسی و علم مدیریت در مرکز توجهات قرار گرفت. ایمونز (۲۰۰۰) معتقد است که معنویت می‌تواند به عنوان شکلی از هوش مورد بحث قرار گیرد، چرا که هوش معنوی نه تنها معنویت، بلکه میزان انطباق‌پذیری افراد را پیش‌بینی می‌کند و قابلیت‌هایی را به فرد می‌دهد که او را برای حل مسائل و دستیابی به اهداف قادر می‌سازد. در واقع ایمونز معنویت را از زاویه‌ی هوش مورد توجه قرار می‌دهد و معتقد است که هوش معنوی، چارچوبی برای شناسایی و سازمان‌دهی مهارت‌ها و توانمندی‌های مورد نیاز است؛ به گونه‌ای که با استفاده از معنویت میزان انطباق‌پذیری فرد افزایش می‌یابد (نمازیان، ۱۳۹۲: ۵۴).

هوش معنوی در برگیرنده‌ی نوعی سازگاری و رفتار حل مسئله است که بالاترین سطوح رشد را در حیطه‌های مختلف شناختی، اخلاقی، هیجانی و بین‌فردی شامل می‌شود، و فرد را در جهت هماهنگی با پدیده‌های اطراف و دستیابی به یکپارچگی درونی و بیرونی یاری می‌نماید. این هوش به فرد دیدی کلی درمورد زندگی و همه‌ی تجارب و رویدادها می‌دهد و او را قادر می‌سازد به چهارچوب‌بندی و تفسیر مجدد تجارب خود پرداخته، شناخت و معرفت خویش را عمق بخشد (موحدی، ۱۳۹۳: ۲۸). هوش معنوی مجموعه‌ای از ظرفیت‌های سازگاری ذهنی است که به هوشیاری کمک کرده و ضمن یکپارچگی و سازگاری عملکردهای ذهنی و جنبه‌های برتر

¹ Sisk

² Zohar & Marshal

انسان به معنا و ارزش و نیز استفاده از آن‌ها را در شیوه‌ی اندیشیدن و تصمیم‌گرفتن فراهم می‌کند. این بعد از هوش به انسان تمامیت می‌بخشد و به او یکپارچگی و وحدت عطا می‌کند (موحدی، ۱۳۹۳: ۲۸).

مک شری، دراپر و کندریک^۵ (۲۰۰۲) تأکید می‌کنند که هوش معنوی زیربنای باورهای فرد است که سبب اثرگذاری بر عملکرد وی می‌شود به گونه‌ای که شکل واقعی زندگی را قالب‌بندی می‌کند. هوش معنوی باعث افزایش انعطاف‌پذیری انسان شده است، به طوری که در برابر مشکلات و سختی‌های زندگی، بردباری و صبر بیشتری دارند. در واقع، هوش معنوی ظرفیتی برای الهام است و با شهود و نگرش کل‌نگر به جهان‌هستی، در جست‌وجوی پاسخی برای پرسش‌های بنیادی زندگی و نقد سنت‌ها و آدام و رسوم می‌باشد (نمازیان، ۱۳۹۲: ۵۸).

ولمن^۱ (۲۰۰۲) هوش معنوی را فراتر از توانایی ذهن شخص می‌داند. به نظر او هوش معنوی فرد را به روح متصل می‌کند و فراتر از رشد روانی است و شامل آگاهی از رابطه‌ی ماوراء طبیعت و سطوح مختلف آگاهی می‌باشد (بذر افشان، ۱۳۹۰: ۴۳). دیوید برین کینگ (۲۰۰۸) اشاره می‌کند که هوش معنوی مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ذهنی انطباقی را مشخص می‌کند که مبتنی بر جنبه‌های متعالی و غیرمادی هستی است. مخصوصاً آن‌هایی که مرتبط با طبیعت وجود فرد، معناداری شخصی، تعالی و کمال و حالات رشدیافته هوشیاری است (سازگار، ۱۳۸۹: ۳۷).

سیسک (۲۰۰۲) هوش معنوی را به عنوان یک خودآگاهی عمیق که در آن فرد بیشتر و بیشتر از ابعاد خود نه تنها به عنوان یک جسم بلکه به عنوان یک جسم-ذهن و روح آگاه می‌شود، توضیح می‌دهد. وی می‌گوید وقتی که ما هوش معنوی را به کار می‌گیریم به جایگاهی می‌رسیم که در آن ذهن داده‌های فرایندهای مورد نیاز را سرعت بخشد (افشاری، ۱۳۹۴: ۲۶).

گوناگونی از جانب متخصصان در این زمینه ارائه شده است که برخی از آنها در زیر آمده است:

جاین و پورهیت^۱ (۲۰۰۶) هوش معنوی را توانایی تجربه شده‌ای می‌دانند که به افراد امکان دستیابی به دانش و فهم بیشتر را می‌دهد و زمینه را برای رسیدن به کمال و ترقی در زندگی فراهم می‌سازد. هوش معنوی به عنوان روش‌های چندگانه‌ی شناخت و یکپارچگی زندگی درونی (ذهنی و معنوی)، با زندگی بیرونی در جهان نامیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت که هوش معنوی تمام آن چیزهایی است که به آن معتقد هستیم و نقش باورها و هنجارها، عقاید و ارزش‌ها را در فعالیت‌هایی که بر عهده می‌گیریم، نشان می‌دهد (عبدالله زاده، ۱۳۸۸: ۴۵).

آمرام^۲ (۲۰۰۵) معتقد است هوش معنوی شامل حس معنا و داشتن رسالت در زندگی، حس تقدس در زندگی، درک متعادل از ارزش ماده و معتقد به بهتر شدن دنیا می‌شود (تاج‌آبادی هرات، ۱۳۹۱: ۵۸). ناسل (۲۰۰۴) نیز هوش معنوی را نوعی توانایی دانست که بر اساس آن می‌توانیم دیگر توانایی‌ها و منابع معنوی خود را بهتر شناخته و مباحث وجودی، معنوی و عملی را مجدد حل کنیم، همچنین این توانایی به حل مشکل و ارتقاء ظرفیت فرد برای اخذ تصمیم کمک می‌کند (سازگار، ۱۳۸۹: ۳۶).

دیویس^۳ (۲۰۰۴) معتقد است که هوش معنوی عالی‌ترین مرتبه آگاهی است. وسیله‌ای است برای کشف توانایی‌های بالقوه و به کارگیری آن‌ها در زندگی، هم چنین برای درک درد، پاسخ به سوالات اساسی فلسفی درباره زندگی و پی بردن به معنای هستی (علی میرزایی، ۱۳۸۷: ۲۸).

هالاما و استریزنس^۴ (۲۰۰۴)، اظهار کرده‌اند که توانایی برای یافتن معنای زندگی، عنصری مهم در هوش معنوی است و این جنبه از هوش اساس باورها، ارزشها و ساختار اعتقادی زندگی ماست. هوش معنوی دسترسی

¹ Gain & Purohit

² Amram

³ Davis

⁴ Halama & Strizence

⁵ Mc sherry, Draper & Kendrick

⁶ Wolman

فرانسیس وگان

فرانسیس وگان (۲۰۰۵) روانشناس آمریکایی، با استفاده از روانشناسی فرا شخصیتی، هوش معنوی را به عنوان مقوله‌ای ورای مذهب و روانشناسی متداول امروز معرفی کرد. از نقطه نظر وی هوش معنوی، زندگی درونی روح و ذهن و ارتباط آن با محیط بیرونی است. در واقع او آن را درک عمیق فرد از درجات متفاوت آگاهی و شناخت روح به عنوان زمینه ساز زندگی خلاق از یک سو و پذیرش تمام و کمال مسئولیت‌هایش از سوی دیگر می‌داند. به عبارت دیگر فرد به این واقعیت دست می‌یابد که خود خالق افکار، باورها و زندگی‌اش بوده و می‌تواند با توسعه و بسط آن‌ها بر میزان هوش معنوی خود بیافزاید، و این همان پذیرش مسئولیت خود و عدم سرزنش دیگران است. او می‌گوید: اساس هوش معنوی بر قابلیت‌های دیدن مسائل از زوایای متفاوت و تشخیص ارتباط میان ارزش‌ها، باورها و رفتارها است. از بیشتر مردم انتظار می‌رود مسئولیت رفتارهایشان را بپذیرند، نه آن که مسئول باورها و ارزش‌هایشان باشند. چرا که این باورها و ارزش‌ها هستند که مسبب بروز چنین رفتارهایی در فرد شده‌اند. لازمه تغییر در رفتار، تغییر در نگرش و باورها است (زنگویی، ۱۳۹۴، ۵۲). وگان جهت تشریح هوش معنوی مدلی را ارائه می‌دهد که بیشتر بر درک معنای زندگی تکیه دارد. به علاوه او همانند ایمونز، معتقد است که هوش معنوی مانند سایر هوش‌ها جهت حل مسأله کاربرد دارد و مبتنی بر آگاهی فرد است.

مدل وگان بر سه جزء هوش معنوی دلالت دارد:

- توانایی یافتن معنا بر اساس درک عمیق مسائل مربوط به هستی
- آگاهی از سطوح چندگانه هوشیاری و توانایی استفاده از آن جهت حل مسئله
- آگاهی از تعامل میان همه موجودات با یکدیگر و تعامل آن‌ها با ماورا یا جهان غیرمادی (افشاری، ۱۳۹۴: ۲۶).

سیندی ویگلزورث^۱ (۲۰۰۴) هوش معنوی را به عنوان توانایی برای رفتار کردن همراه با دلسوزی و مهربانی و عقل و خرد، با حفظ آرامش درونی و بیرونی بدون توجه به شرایط می‌داند (بذر افشان، ۱۳۹۰: ۴۳).

وگان (۲۰۰۲) هوش معنوی را فراتر از توانایی ذهنی شخصی می‌داند. به نظر وی هوش معنوی فرد را به روح متصل می‌کند، وی بیان می‌کند که هوش معنوی فراتر از رشدروانی است و شامل آگاهی از رابطه با ماوای طبیعت، و همچنین از سطوح مختلف هوشیاری می‌باشد. با توجه به این که دیدگاه متفاوتی پیرامون هوش معنوی مطرح شده است تا به حال به جمع آوری این دیدگاه‌ها در قالب یک پژوهش پرداخته نشده است. سوالاتی که پژوهشگر در پی پاسخ به آنها می‌باشد از قرار زیر است:

- ۱) مدل‌های هوش معنوی از دیدگاه متخصصین چیست؟
- ۲) دیدگاه اسلام پیرامون هوش معنوی مؤلفه‌های آن چیست؟
- ۳) راه‌های پرورش هوش معنوی و آثار تربیتی آن چیست؟

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی بوده و روش جمع آوری داده‌ها به شکل فیش برداری و با استفاده از منابع مکتوب مانند کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها، اسناد و منابع الکترونیکی انجام شده است.

یافته‌ها

سوال ۱: مدل‌های هوش معنوی از دیدگاه متخصصین چیست؟
در زیر به دیدگاه‌های متخصصین پیرامون مدل‌های هوش معنوی پرداخته خواهد شد:

^۱ Wigglesworth

بروس لیچفیلد

لیچفیلد نیز مانند سایر دانشمندان، به بعد آگاهی اشاره می‌کند، اما توجه او بیشترین کاربرد هوش معنوی است، از جمله داشتن آرامش، علاوه بر این جنبه‌های اخلاقی این هوش را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. بروس لیچفیلد مشخصات هوش معنوی را چنین مطرح می‌کند:

- آگاهی از تفاوت
- حس ماوراءالطبیعه
- حکمت و فرد
- آرام بودن در هنگام آشفتگی و تناقض و دوگانگی
- تعهد، فداکاری و ایمان
- آگاهی هوشیارانه و سازگاری با وقایع و تجارب زندگی و پرورش خودآگاهی (غباری بناب، سلیمی، سلیمانی، نوری مقدم، ۱۳۸۶: ۱۳۵).

رابرت ایمونز

ایمونز معتقد است که هوش معنوی، جنبه‌های بیرونی هوش را با جنبه‌های درونی معنویت، تلفیق می‌کند و بدین ترتیب ظرفیت خارق‌العاده‌ای در فرد ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که می‌تواند معنویت را شکل کاربردی مورد استفاده قرار می‌دهد. وی برای افرادی که از نظر معنوی باهوش هستند پنج ویژگی را بر می‌شمارد:

- ظرفیتی برای برتر بودن
- توانایی ورود به سطوح بالاتر آگاهی
- فعالیت و روابط خود را با احساس معنویت انجام دادن
- توانایی بهره برداری از منابع معنوی برای حل مشکلات زندگی
- ظرفیت برای رفتارهای پرهیزگارانه جهت نشان دادن بخشش، بیان سیاست‌گذاری، نشان دادن رحم و تواضع.

البته در پاسخ به انتقادات مایر^۱ (۲۰۰۰) مبتنی بر این که تقوا و پرهیزگاری، رفتاری است که به شخصیت و خلاقیات نسبت داده می‌شود و نه به هوش، ایمونز عامل پنجم را کنار گذاشت و چهار بعد اول را به عنوان همه عناصر مدل خود باقی گذاشت (افشاری، ۱۳۹۴: ۳۱). همچنین ایمونز (۲۰۰۰) بعضی از خصوصیات هوش معنوی را چنین عنوان می‌کند:

الف) هوش معنوی نوعی هوش غایی است که مسائل معنایی و ارزشی را به ما نشان داده و مسائل مرتبط با آن را برای ما حل می‌کند. هوشی است که اعمال و رفتار ما را در گسترده‌های وسیع از نظر بافت معنایی جای می‌دهد و هم چنین معنادار بودن یک مرحله از زندگی مان را نسبت به مرحله دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد.

ب) هوش معنوی ممکن است در قالب ملاک‌های زیر مشاهده شود: اصالت، دلسوزی، توجه به تمام سطوح هوشیاری، همدردی متقابل، وجود حسی مبنی بر این که نقش مهمی در یک کل وسیع‌تر دارد، بخشش و خیرخواهی معنوی و عملی، در جستجوی سازگاری و هم سطح شدن با طبیعت و کل هستی، راحت بودن در تنهایی بدون داشتن احساس تنهایی.

ج) افرادی که هوش معنوی بالایی دارند، ظرفیت تعالی داشته و تمایل بالایی نسبت به هوشیاری دارند. آنان این ظرفیت را دارند که بخشی از فعالیت‌های روزانه خود را به اعمال روحانی و معنوی اختصاص بدهند و فضایی مانند بخشش، سپاسگزاری، فروتنی، دلسوزی و خرد از خود نشان دهند (نمازیان، ۱۳۹۲: ۵۹).

سیندی ویگلزورث

ویگلزورث (۲۰۰۷) از مظاهر هوش معنوی داشتن رفتاری خردمندانه توأم با حس همدردی است به گونه‌ای که فرد بتواند آرامش درون و بیرون خود را با وجود شرایط پیرامونی اش به خوبی حفظ نماید که این خرد و همدردی همه تجلی عشق اند. در واقع رفتار فرد نمایانگر

^۱ Mayer

ثبات درونیش است. به عبارت دیگر فرد با هوش معنوی بالا می‌تواند علی‌رغم شرایط پر تنش بیرونی، آرامش درونش را حفظ کند و رفتاری توأم با عشق و درک متقابل از خود نشان دهد. خصوصیتی که از نظر ویگلزورث یکی از صفات قابل ستایش رهبران هوش معنوی است. ویگلزورث (۲۰۰۷) ویژگی‌های هوش معنوی را به ۲۱ مهارت تقسیم کرده و مانند گلن آن‌ها را در دسته قرار می‌دهد، به عبارت دیگر مدلش تا حد زیادی الهام گرفته از مدل هوش هیجانی گلن است.

چهار بعد مدل هوش معنوی او عبارتند از:

- خودمتعالی / خودآگاهی از وجود خویش^۱
- آگاهی جهانی^۲
- خودمتعالی / قدرت تسلط بر خود^۳
- مهارت اجتماعی / حضور معنوی^۴ (زنگویی، ۱۳۹۴، ۶۳).

ویگلزورث (۲۰۰۴) در خصوص هوش معنوی مدل جالبی را ارائه کرده است. به این منظور وی فهرستی از چهار مجموعه شامل ۲۱ مهارت را تهیه کرده است که باور دارد معرف هوش معنوی هستند. این فهرست در جدول ۱ آمده است.

براساس توصیف ویگلزورث (۲۰۰۴) هر کدام از این ۲۱ مهارت دارای پنج سطح است. سطح صفر بدان معنی است که فرد هنوز شروع به توسعه آن مهارت نکرده است. سطح ۵ بالاترین سطحی از هر مهارت است و حتی در سطح ۵ نیز شخص «کامل» تلقی نمی‌شود به خاطر اینکه همیشه فضا برای رشد وجود دارد (مرعشی، ۱۳۹۰: ۳۸).

¹ Higher Self/Ego self Awareness

² Universal Awareness

³ Higher Self/Ego self Mastery

⁴ social Mastery/spiritual presence

جدول ۱- مهارت‌های هوش معنوی از دیدگاه ویگلزورث (۲۰۰۴)

آگاهی از خود نفسانی و خود عالی	آگاهی جهان شمول
آگاهی از جهان بینی خود	آگاهی از روابط متقابل امور درکل زندگی
آگاهی از هدف (رسالت) زندگی	آگاهی از جهان بینی دیگران
آگاهی از سلسله مراتب ارزش‌ها	درک وسیع زمان
پیچیدگی ذهنی	آگاهی از محدودیت‌ها و قدرت درک انسان
آگاهی از خود نفسانی و خود عالی	آگاهی از قواعد معنوی
	تجربه یگانگی متعالی
تسلط بر نفس خود/ خودعالی	تسلط اجتماعی/ حضور معنوی
تعهد به رشد معنوی	یک معلم یا مربی معنوی عاقل و مؤثر بودن
حفظ تسلط خود عالی	یک عامل تغییر عاقل و مؤثر بودن
زندگی کردن برای اهداف و ارزش‌ها	تصمیم‌گیری‌های دلسوزانه و خردمندانه
حفظ ایمان در سختی‌ها	حضور آرام و شفافبخش
طلب ارشاد از قدرت عالی یا خودعالی	در فراز و نشیب زندگی متعال بودن

از سوی دیگر از نظر وی هوش معنوی هیچ

ارتباطی با مذهب نداشته و ریشه واژه spirit از لغت لاتین آن به معنای "نفس" گرفته شده که در کل به معنای بازگشت به "نفس زندگی" است این هوش، با داشتن عشق بزرگ و علاقه من واقعی و درونی به همه کائنات و دیدن تقدس و پاکی در سادگی و خلوص از یک سو و احساس شور و سرزندگی و ادای دین به دنیا به خاطر همه نعمت‌هایی که به ما داده شده است مرتبط است و تاثیرات بی اندازه این عوامل در سلامت ذهن و جسم به زیبایی نمایان می‌گردد (نوبل، ۲۰۰۱).

ریچارد ولمن

ولمن (۲۰۰۱) رویکردی متفاوت از نوشته‌های دیگر محققان برگزیده است. به نظر وی هوش معنوی به عنوان توانایی برای پرسیدن سؤال‌های نهایی در مورد زندگی و تجربه کردن هم زمان ارتباط یکپارچه بین هر کدام از ما و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، تعریف می‌شود. وی هفت عامل را بر می‌شمارد که با هم طیفی از تجارب و رفتار معنوی را تشکیل می‌دهند. این عوامل عبارتند از:

- الهیات^۳ (احساس ارتباط با خدا)؛
- آگاهی^۴ (آگاهی از پیوند ذهن و بدن)؛

فریدمن و مک دونالد^۱

فریدمن و مک دونالد مؤلفه‌های زیر را برای هوش معنوی برشمردند:

- تمرکز داشتن بر معنی نهایی
- آگاهی از سطوح چندگانه هوشیاری و رشد آن‌ها
- اعتقاد به گران‌بها و مقدس بودن زندگی
- ارتقای خود به یک کل بزرگتر (زنگویی، ۱۳۹۴: ۵۵).

کاتلین نوبل^۲

نوبل (۲۰۰۱) هوش معنوی را جنبه‌ای از هوشیاری و آگاهی آدمی دانسته و علاوه بر تایید اصول ارائه شده در مدل‌های هوش معنوی ایمونز، در مورد دیگر را هم به آن می‌افزاید:

- ۱- شناخت آگاهانه این که وقایع فیزیکی، در واقعیتی بزرگ‌تر و چند بعدی‌تر قرار داشته که لحظه به لحظه با آن آگاهانه یا نا آگاهانه در تعامل‌اند.
- ۲- تلاش آگاهانه جهت کسب سلامت روان هم برای خود و هم برای تمامی جوامع بشری فرد با هوش معنوی بالا به روح، جسم و هم به صورت کل و نه مفاهیمی مجزا می‌نگرد.

³ divinity

⁴ mindfulness

¹ Fridman & Macdonald

² Cathline Nobl

- عقلانیت^۱ (شناخت، رویکرد محققانه در مورد معنویت)؛
- وحدت^۲ (انجام فعالیت‌های معنوی، مانند کمک مالی با کار داوطلبانه به سود جامعه)؛
- ادراک فرا حسی^۳ (احساسات غیر عاقلانه، شامل رؤیاهای پیش‌گیری‌کننده و تجارب نزدیک به مرگ)
- معنویت کودکی^۴ (علاقه و فعالیت‌های معنوی زمان کودکی، از جمله خواندن متون مقدس توسط والدین)
- ضربه روانی^۵ (برای آگاهی معنوی از طریق تجارب سخت جسمی و روحی یا آسیب به خود)
- سه نمونه از پر اهمیت‌ترین عرصه‌هایی را هوش معنوی می‌تواند در آن‌ها به کار گرفته شوند، عبارتند از: امنیت شخصی، این که چطور اثربخشی شخصی را تحت تاثیر قرار دهند، ایجاد روابط و درک بین فردی و مدیریت تغییر (نمازیان، ۱۳۹۲، ۵۶).

آمرام^۷

بنابر تعریف آمرام (۲۰۰۷)، هوش معنوی عبارت از مجموعه‌ای از توانایی‌ها برای کاربست و ابراز منابع ارزش‌ها و ویژگی‌های معنوی در جهت افزایش کنش و بهزیستی زندگی روزانه می‌باشد. در نگاه او، هوش معنوی از هفت بعد زیر تشکیل شده است:

- هوشیاری: آگاهی خالص و توسعه یافته
- جذب: زندگی همراه با احساس تقدس و ابراز عشق به زندگی و اعتماد به آن.
- معنا: تجربه‌ی معنا در فعالیت‌های روزمره بواسطه‌ی احساس هدف.
- تعالی: فرا رفتن از خویشتن خود، خواه در یک مدل به هم پیوسته
- اعتماد: زندگی با پذیرش باز، کنجکاوی و عشق برای خلق کردن
- تسلیم آشتی جویانه با خویشتن: (حقیقت، خدا، وجود مطلق)
- نظارت درونی: آزادی درونی که با عمل بخردانه هم سو شده است (آمرام، ۲۰۰۷).

سانتوس^۶

سانتوس (۲۰۰۶) معتقد است هوش معنوی، در مورد ارتباط با آفریننده‌ی جهان است. وی این هوش را توانایی شناخت اصول زندگی و قوانین طبیعی و معنوی و بنا نهادن زندگی بر اساس این قوانین تعریف کرده است. وی مؤلفه‌های زیر را برای هوش معنوی عنوان کرده است:

- شناخت و تصدیق هوش معنوی: یعنی باور داشتن به این مسأله که ما موجوداتی معنوی هستیم و زندگی جسمانی در این جهان موقتی است.

¹ intellectuality

² community

³ extrasensory perception

⁴ childhood spirituality

⁵ trauma

⁶ Santos

⁷Amram

زهر و مارشال

طبق نظریه زهر و مارشال بین هوش معنوی و میزان مذهبی بودن فرد رابطه‌ای وجود ندارد. هوش معنوی ممکن است راهی در تجلی در مذهب رسمی بیابد، اما مذهبی بودن به معنی بالا بودن قطعی هوش معنوی نیست. فرد ممکن است بسیار مذهبی باشد ولی هوش معنوی پایینی داشته باشد یا بر عکس با هوش معنوی بالا ممکن است قابلیت‌های معنوی بسیاری داشته باشد بدون اینکه مذهبی باشد (زنگویی، ۱۳۹۴: ۶۵). زهر و مارشال اعتبار هوش را به حل کردن مسائلی که ماهیت منطقی، احساسی، معنایی و ارزشی دارد، دانسته‌اند. بدین ترتیب هوش پیوند تنگاتنگی با رفتار حل مسئله دارد (معاضدیان، ۱۳۹۱: ۲۱). همچنین از نظر زهر و مارشال (۲۰۰۰) افرادی که هوش معنی بالایی دارند مشخصات زیر را دارند:

- خودآگاهی بالا.
- ظرفیت و رودرویی با درد.
- توانایی الهام گرفتن از ارزش‌ها.
- عدم تمایل به آزار و اذیت.
- گرایش به جستجو کردن و پرسیدن سؤالات اساسی.
- گرایش به دیدن ارتباط بین پیچیدگی‌های گوناگون.
- توانایی فعالیت بر خلاف عرف حاکم (زهر و مارشال، ۲۰۰۰).

کینگ

هوش معنوی مجموعه‌ای انطباقی گنجایش روانی را مشخص می‌کند که، بر پایه‌ی جنبه‌های غیرمادی و برتر واقعیت، به خصوص آن‌هایی که با طبیعت وجودی، معنای شخصی، تعالی، و گسترش موقعیت هشیاری، در ارتباط هستند. در این رویکرد، بازتاب وجودی عمیق، تشویق شناسایی معنا از تعالی خود و سلطه‌ی حالت‌های معنوی بسیار حائز اهمیت هستند (کینگ، ۲۰۰۸). این فرایند که منطبق با توانایی‌ها هستند، در تسهیل معنایی حل مسئله،

دلایل معنوی و مقابله کردن به کاربرده می‌شوند. ساختمان اصلی دیدگاه کینگ بر مبنای رویکرد انسان‌گرایانه بوده و معتقد است این رویکرد در زمینه‌ی جسمی، روانی، هیجانی - معنوی به انسان جهت می‌دهد (معاضدیان، ۱۳۹۱: ۱۶).

کینگ یک مدل چهارعاملی از هوش معنوی ارائه می‌دهد. عناصر این مدل عبارتند از:

- تفکر انتقادی در خصوص مسائل مربوط به هستی: ظرفیت تفکر انتقادی نسبت به مباحث متافیزیکی و مربوط به هستی از جمله حقیقت، جهان، زمان، فضا، مرگ و ...
- ایجاد معنای شخصی: توانایی استفاده از تجارب فیزیکی و روحی جهت ایجاد معنا و هدف شخصی
- آگاهی تعالی: توانایی شناسایی جنبه‌های تعالی خویشتن، دیگران و جهان با استفاده از هوشیاری
- گسترش حالت هوشیاری: توانایی ورود به موقعیت‌های معنوی بالاتر از جمله تفکر عمیق، نیایش و مراقبه و خروج از آن (افشاری، ۱۳۹۴: ۳۱).

الف) تفکر وجودی انتقادی

تفکر وجودی نقادانه به صورت ظرفیت تفکر منتقدانه از سرشت وجود، واقعیت، عالم وجود، مکان، زمان، مرگ و دیگر موضوعات وجودی یا ماوراء طبیعی تعریف شده است. واژه وجودی به صورت ارتباط با وجود تعریف می‌شود. بنابراین تفکر وجودی، در پژوهش‌های مختلف تفکر درباره اشکال گوناگون و پیچیده وجود شخص دانسته شده است که می‌تواند شامل درگیری فکری وجودی شخص درباره موضوعاتی از قبیل زندگی و مرگ، حقیقت، هوشیاری، عالم وجود، زمان، صداقت، عدالت، شر و موضوعاتی مانند این‌ها باشد (شیخ پور، ۱۳۹۲: ۲۸). بسیاری از صاحب‌نظران تفکر وجودی را بیشتر به عنوان هدف و معنای درگیری در زندگی تعریف

تعالی به معنای گذشتن از تجارب معمولی انسانی یا درک تجارب ماوراء طبیعی است که محدودیت‌های عالم ماده را در بر نمی‌گیرد (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰).

مارتسولف و مایکل^۳ (۱۹۹۸) تعالی را به عنوان یک مؤلفه مهم معنویت در نظر گرفته و آن را در معنای تجربه، آگاهی و درک ابعاد برتر زندگی ماوراء خود مطرح کردند. همچنین ابعاد تعالی یکی از مؤلفه‌های اصلی معنویت معرفی شده است (افشاری، ۱۳۹۴: ۳۳).

مازلو^۴ (۱۹۶۴) از مطالعه علمی جنبه‌های متعالی زندگی به شدت دفاع کرده است. وی بر آن بود که این مفاهیم، توهم، خیال یا فریب نیستند و می‌توانند به زندگی واقعی نسبت داده شوند. یافته‌های او پایه اولیه‌ای برای مطالعه تغییر وضعیت‌های هشیاری و حالات اوج بود. به نظر مازلو (۱۹۶۴) به کارگیری دانشی که چنین موضوعاتی را نادید بگیرد، بیهوده است. بنابراین، نمی‌توان از تجارب واقعی انسان به بهانه عدم وجود پژوهش‌های علمی کافی جلوگیری کرد. پاسکال^۵ (۱۹۹۰) نیز آگاهی متعالی را نوعی هشیاری خاص نسبت به خود متعالی دانست و آن را عامل کلیدی درگیر شدن در هوش معنوی خلاق نامید. همچنین ایمونز (۲۰۰۰)، ظرفیت تعالی را به عنوان هسته توانایی هوش معنوی مطرح نمود و آن را توانایی فراتر رفتن از موضوعات مادی و رشد عمیق‌تر آگاهی وجود الهی تعریف کرد. آگاهی متعالی از برخی جهات با معناسازی شخصی همپوشی دارد، معنای شخصی درجه وسیع تری از جنبه تعالی زندگی انسان است. گرچه معناسازی شخصی می‌تواند تا حدی بر آگاهی از جنبه‌های متعالی، معنای خاصی استخراج کند. با وجود این، میزانی از همپوشی‌ها قابل پذیرش است، چرا که این توانایی باید در حد متوسط دارای همبستگی درونی باشد (شیخ پور، ۱۳۹۲: ۲۹).

(د) گسترش حالت هوشیاری

کرده‌اند. این تفکر به بحث کلی در مورد موضوعات وجودی نسبت داده شده است (افشاری، ۱۳۹۴، ۳۲). تفکر وجودی تعریفی ساده از معنویت و هوش معنوی می‌باشد. توانایی اندیشیدن در مورد موضوعات وجودی، با استفاده از تفکر نقادانه و در بعضی موارد نتیجه‌گیری اساسی یا فلسفه‌ی شخصی با توجه به واقعیت و وجود، میسر است (کینگ، ۲۰۱۰).

(ب) ایجاد معنای شخصی

مؤلفه دوم هوش معنوی، معناسازی شخصی است که در تعریف عبارت است از توانایی استنتاج هدف و معنای شخصی از همه تجارب جسمانی و روانی، شامل ظرفیت ایجاد کردن هدف زندگی و تسلط یافتن بر آن (زندگی کردن بر مبنای هدف زندگی). تسلط بر هدف شامل توانایی فرد برای نتیجه‌گیری از هدف در کل موضوعات و تجربیات می‌باشد. به‌طور کلی، این توانایی اساس معناسازی شخصی است. معنای شخصی نیز مانند تفکر وجودی بارها به عنوان یکی از مؤلفه‌های معنویت مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است (افشاری، ۱۳۹۴، ۳۲). معنای شخصی به صورت هدف داشتن در زندگی، احساس جهت داشتن و حس داشتن استدلال وجودی تعریف شده است (ریکر^۱، ۱۹۹۷). برخی اوقات واژه‌هایی مانند معنای معنوی و یا معنای دینی به جای معنای شخصی به کار گرفته شده است. وانگ^۲ (۱۹۸۹) برای معنای شخصی مؤلفه‌ای شناختی پیشنهاد کرد، وی معنای شخصی را سیستم‌شناختی ایجاد شده به وسیله فرد که قادر است زندگی همراه با رضایت و اهمیت شخصی را برای او به ارمغان آورد، تبیین کرد (افشاری، ۱۳۹۴: ۳۳).

(ج) آگاهی متعالی

آگاهی متعالی به عنوان سومین مؤلفه هوش معنوی شامل تعیین ابعاد متعالی خود، دیگران و جهان مادی در خلال حالت طبیعی بیداری و هوشیاری است که با ظرفیت تعیین ارتباط این ابعاد با خود و با جهان مادی توأم است.

³ Martsof & Maykel

⁴ Maslow

⁵ Pascals

¹ reker

² Wong

سوال ۲: دیدگاه اسلام پیرامون هوش معنوی و مؤلفه های آن چیست؟

در اسلام نیز به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال عوامل مؤثر بر هوش معنوی در متون اسلامی، تقوا و پرهیزگاری به همراه تمرینات روزمره از قبیل تدبیر در خلقت، تدبیر در آفاق و انفس، روزه‌داری، عبادت، خواندن قرآن و تدبیر صادقانه در آیات قلمداد شده است. غباری بناب و همکاران (۱۳۸۶) با استناد به قرآن مجید اظهار می‌دارند که قرآن به افراد با هوش معنوی بالا، صفت اولوالالباب می‌دهد، که منظور افرادی هستند که به جوهر حقیقت پی برده‌اند و از پرده‌های اوهام عبور کرده‌اند (حمید و زمستانی، ۱۳۹۲: ۳۴۸).

با استناد به منبع دینی، می‌توان مؤلفه‌های هوش معنوی را از دیدگاه اسلام در چهار مقوله دسته‌بندی کرد. علامه جعفری در مبحث انسان‌شناسی، چهار نوع ارتباط برای انسان در نظر می‌گیرد:

۱- رابطه انسان با خویشتن انسان آگاهی به خویشتن دارد و می‌تواند خود را متحول و دگرگون سازد. اگر انسان، آگاهی از خویشتن نمی‌داشت، هرگز نمی‌توانست از نمودهای روانی دیگران با خبر شود. ۲- رابطه انسان با جامعه، ۳- رابطه انسان با جهان هستی اگر آدمی تصور کند که به عنوان موجودی ناچیز در برهه‌ای از زمان به وجود آمده و با جهان هستی ارتباطی ندارد، به مبارزه با خویشتن پرداخته است. ۴- رابطه انسان با خدا: انسان در ارتباط با خدا می‌تواند کمال پیدا کند. در این نوع ارتباط است که آدمی درمی‌یابد که خداوند متعال او را بدون کمترین نیازی آفریده است و باید نمونه‌ای از کمالات الهی را در خود متجلی سازد. اگر انسان دریابد که آنچه در انتظار اوست، کمال و جمال والای الهی است دیگر خود را با پدیده‌های ناچیز جهان مشغول نمی‌کند. در ارتباط با خدا، انسان باید نظاره و سلطه‌خداوندی را بر خود جدی تلقی کند، زیرا اگر انسان احساس کند که همه موجودیت او در حیطه علم خداوندی قرار گرفته،

چهارمین و آخرین مؤلفه هوش معنوی از نظر کینگ (۲۰۰۸)، گسترش خود آگاهی است. به طور کلی، هشیاری به عنوان آگاهی شخص از چیزی با حالت موجود (آگاهی نسبت به پاسخ دهی به محیط شخصی) است. تارت^۱ (۱۹۷۵) بین آگاهی و هشیاری تمایز قائل شده است. وی مدعی است که آگاهی به دانش‌هایی در مورد رخداد، ادراک، احساس یا شناخت به ساده‌ترین شکل اشاره دارد. به‌طور کلی، هشیاری به آگاهی از راه‌های بسیار پیچیده نسبت داده می‌شود. هوشیاری، آگاهی تلفیق شده‌ای از ساختار فکر است. حالت هوشیاری می‌تواند به عنوان شکل یا سیستم منحصر به فرد ساختارها یا ریزسیستم‌های روان‌شناختی تعریف شود (شیخ پور، ۱۳۹۲: ۲۹).

برخی از عبارت‌های به کار گرفته شده در تشریح سازمان یا اشکال گوناگون هوشیاری انسان، مانند وضعیت‌های خوابیدن یا رؤیا دیدن، اسناد معتبری هستند تا به عنوان قسمتی از تجارب معمولی انسان در نظر گرفته شود (کریمی، ۱۳۹۰).

گسترش حالت هوشیاری شامل توانایی داخل شدن به (یا خارج شدن از) حالت‌های معنوی یا فراتر از هوشیاری (شامل: هشیاری مطلق، هشیاری مربوط به عالم هستی (کیهانی)، عالم وجودی، یگانگی به تشخیص خود فرد می‌باشد. ایمونز (۲۰۰۰) از مدل هوش معنوی که در برگیرنده‌ی توانایی وارد شدن به حالات بالای هشیاری مطرح کرد. امروزه تجارب هشیاری بالا به معنویت و یا روانشناسی معنوی نسبت داده می‌شود و اغلب به عنوان مؤلفه‌های تحصیلی معنویت یا دینداری اشخاص به کار گرفته می‌شود (شیخ پور، ۱۳۹۲، ۲۹).

از دیدگاه روان‌شناختی، تفاوتی بین آگاهی متعالی و گسترش حالت‌های هشیاری وجود دارد. آگاهی متعالی در طی حالت‌های بیداری معمولی رخ می‌دهد، در حالیکه گسترش حالت‌های هشیاری شامل توانایی بالارفتن از این حالت و ورود به حالت‌های اوج (معنوی) می‌باشد (معاذیان، ۱۳۹۱: ۱۸).

¹ Tarrt

۱۱- درک زیبایی‌های هنری و طبیعی و ایجاد حس
قدردانی و تشکر؛

۱۲- داشتن ذوق عشق و عرفان که در آن عشق به وصال
منشأ دانش است نه استدلال و قیاس؛

۱۳- داشتن هوش شاعرانه که معنای نهفته در یک قطعه
شعری را بفهمد؛

۱۴- هوش معنوی باعث فهم بطون آیات قرآنی می‌شود و
موجب می‌گردد افراد کلام انبیا را راحت تر و با عمق
بیشتر درک نمایند؛

۱۵- هوش معنوی در فهم داستان‌های متون مقدس و
استنباط معنای نمادین این داستان‌ها کمک فراوانی می‌کند؛
هر چند عرفای اسلامی نیز این مؤلفه‌ها را ذکر نموده‌اند،
ولی از آنجا که این مؤلفه‌ها به انسان بی‌نیش می‌دهند و
باعث افزایش سازگاری او با هستی می‌شوند، می‌توان
آن‌ها را جزء مؤلفه‌های معنوی قلمداد نمود (غباری بناب
و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

سوال ۳: راه‌های پرورش هوش معنوی و آثار تربیتی
آن چیست؟

شماری از تکنیکها، استراتژی‌ها و اعمال هستند که در
ارتقا و تقویت هوش معنوی مؤثرند که در اینجا به بیان
دیدگاه برخی صاحب‌نظران در این زمینه می‌پردازیم.

لویین (۲۰۰۰) اشاره دارد که توسعه هوش
معنوی، نیازمند شناخت و اتصال تمام زندگی و ظرفیتی بر
پایه استفاده از قدرت‌های ادراکی و رای پنج حس است که
شامل شهود ماست که به عنوان سطح دیگری از هوشیاری
و هوش و رای تفکر تحلیلی، خطی و منطقی است (آمرام،
۲۰۰۹). همچنین وی بیان کرد که توسعه هوش معنوی
نیازمند تعبیر در ادراک و چشم انداز بینش فرد است که
پایه و اساس جدیدی برای انگیزه‌ها و مقاصدی که به
طور مکرر رفتار را شکل می‌دهد، ارائه می‌کند. به علاوه
وی اشاره دارد که بلوغ معنوی با ارتباط و درگیری در
بهزیستی یک کل بزرگتر که از هوش معنوی خوب رشد
یافته منبع می‌شود، توصیف می‌شود (ناسل، ۲۰۰۴).

هرگز از مسیر حق منحرف نخواهد شد (موحدی، ۱۳۹۳:
۳۲).

در مورد رابطه با خویشتن می‌توان به مؤلفه‌هایی
چون خودآگاهی، توکل و امید به خداوند، شکیبایی و
شرح صدر اشاره کرد. در مورد رابطه انسان با جامعه،
نیکوکاری (سازگاری اجتماعی و نوع دوستی، محبت و
مهربانی) و عفو و گذشت (بخشش) به مثابه مؤلفه‌های
هوش معنوی قابل طرح هستند. در مورد رابطه با جهان
هستی می‌توان به مؤلفه‌ی داشتن معنا و هدف در زندگی
به عنوان مؤلفه هوش معنوی اشاره کرد. در مورد رابطه با
خدا، درک حضور خداوند، سپاسگزاری (شکر)، دعا و یاد
خدا و عبادت را می‌توان نشان‌های از هوش معنوی
قلمداد کرد (موحدی، ۱۳۹۳: ۳۲).

همچنین جامی (۱۳۸۱) بر اساس متون مذهبی
مؤلفه‌های ذیل را برای هوش معنوی برشمرده است:

۱- مشاهده وحدت در ورای کثرت ظاهری؛
۲- تشخیص و دریافت پیام‌های معنوی از پدیده‌ها و
اتفاقات؛

۳- سؤال و دریافت جواب معنوی در مورد منشأ و مبدأ
هستی (مبدأ و معاد)؛

۴- تشخیص قوام هستی و روابط بین فردی بر فضیلت
عدالت انسانی؛

۵- تشخیص فضیلت فراروندگی از رنج و خطا و به
کارگیری عفو و گذشت در روابط بین فردی؛

۶- تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای
الگوی معنوی؛

۷- تشخیص کرامت و ارزش فردی و حفظ و رشد و
شکوفایی این کرامت؛

۸- تشخیص فرایند رشد معنوی و تنظیم عوامل درونی و
بیرونی در جهت رشد بهینه این فرایند معنوی؛

۹- تشخیص معنای زندگی، مرگ و حوادث مربوط به
حیات، نشور، مرگ و برزخ، بهشت و دوزخ روانی؛

۱۰- درک حضور خداوندی در زندگی معمولی؛

سپردن خویش به تقدیر و آگاهی از اینکه مسیرهای زیادی وجود دارد (زوهر مارشال، ۲۰۰۰).

گرچه هوش معنوی با رشد شناختی، هیجانی و اخلاقی مرتبط است، ولی نمی‌توان آن را با هیچ یک از آن‌ها برابر دانست. از آنجا که هریک از انواع مختلف هوش به میزان متفاوتی رشد می‌کنند، ممکن است در یک فرد یکی از آن‌ها رشد زیادی کند، ولی انواع دیگر رشد چندانی نکرده باشند. زمانی که موضوعات هیجانی و اخلاقی حل نشده باقی می‌مانند، از رشد معنوی جلوگیری می‌کنند. رسش و رشد معنوی به عنوان جلوه‌ای از هوش معنوی، شامل درجه‌ای از رشد اخلاقی و هیجانی و رفتار اخلاقی است (سهرابی، ۱۳۸۷: ۱۵).

ولمن (۲۰۰۱) فرایند رشدی را شامل ۴ مرحله به منظور رشد هوش معنوی مطرح می‌نماید:

۱- توجه کردن: شامل درک تجربه‌های درونی و بیرونی است و اینکه چیزی در حال اتفاق افتادن است.

۲- آگاهی: آگاهی نسبت به این مطلب که تجربه‌های معنوی اتفاق افتاده و این دانش و آگاهی را با تجارب قبلی خود پیوند می‌دهد.

۳- درک کردن، شامل ادغام و ترکیب ابعاد مختلف موضوع و استفاده از آن در موقعیت‌های جدید می‌باشد. این کار باعث ایجاد بینشی جهت درک تجارب و رویدادهای معنوی می‌گردد.

۴- عمل کردن: شامل عملی است که نشانه‌ی اختیار برای عمل کردن بر اساس دانش و درک تجارب معنوی قبلی می‌باشد. (علی میرزایی، ۱۳۸۷: ۴۴).

در قرآن مجید نیز انسان‌ها به پرورش صفات و ویژگی‌هایی از قبیل: بخشش، شکیبایی، نیکوکاری محبت، فروتنی، توکل، پابندی به عهد و پیمان، به کار بستن عقاید در زندگی روزانه و در تعامل با دیگر انسان‌ها ترغیب شده‌اند، که همگی باعث رشد هوش معنوی می‌شوند. در دین اسلام و عرفان اسلامی بر خودشناسی تاکید فراوان شده است (معاذیان، ۱۳۹۱: ۲۸).

ویگلزورث بیان می‌کند که آگاهی هشیارانه و سازگاری با وقایع و تجارب زندگی و پرورش خودآگاهی، از جمله عوامل اصلی رشد هوش معنوی تلقی می‌شوند (ویگلزورث، ۲۰۰۴). علاوه بر این، بعضی از روشهای راهبردها و تمرینها برای رشد آن، مفید تلقی می‌شوند؛ مثلاً وگان معتقد است هوش معنوی از طریق افزایش وسعت نظر و گشودگی و داشتن نقطه نظرهای مختلف، حساسیت زیاد نسبت به تجارب و واقعیاتی نظیر حالت تعالی و موضوع‌های معنوی، فهم عمیق‌تر نمادها و بازنمایی افسانه‌ها و کهن‌الگوهای ناهشیار کشف نشده افزایش می‌یابد (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

سیسک (۲۰۰۷) هفت روش برای رشد هوش معنوی بیان می‌کند که شامل:

- تفکر در مورد اهداف، امیال و خواسته‌هایی که زندگی‌مان را در چشم انداز و توان معین انداخته و ارزش‌های ما را مشخص می‌کند.

- ارزیابی درونی خود و تجسم اهداف و امیال و خواسته‌هایی که برآورده شده و تجربه احساس و هیجان مرتبط با آن‌ها

- متحد کردن دید و بینش شخصی و جهانی و تشخیص اتصالات و وابستگی فرد به دیگران به طبیعت و جهان.

- مسئولیت‌پذیری اهداف، امیال و خواسته‌ها
- توسعه حالتی از روابط جمعی و وارد کردن دیگران به زندگی خود.

- تمرکز عشق و مهربانی
- استقبال از فرصت‌ها و شانس تبدیل تهدیدها به فرصت (سازگار، ۱۳۸۹، ۴۷).

زوهر و مارشال (۲۰۰۰) نیز هفت گام برای هوش معنوی بالاتر را پیشنهاد می‌کند:

آگاهی از اینکه اکنون کجا هستیم؛ احساس شدیدی که چه چیزی را می‌خواهیم تغییر دهیم؛ بازخورد در مورد اینکه محور فعالیتها و عمیق‌ترین انگیزش‌های من چیست؛ دریافت و حل موانع؛ کشف امکانات برای رشد و ارتقاء؛

افراد با توجه به مؤلفه‌های هوش معنوی از جمله ارتباط با مبدأ هستی و وحدت وجود و بهره‌مندی از این ارتباط روحانی و فراگیری آموزه‌های دینی، قادر خواهند بود نسبت به حوادث زندگی تجربه خوش‌بینانه‌ای کسب نموده و با بهره‌گیری از فضیلت‌های انسانی که از طریق هوش معنوی کسب می‌شود، هیجانات مثبت را تقویت کنند، نسبت به رویدادهای تلخ و ناگوار شکیباتر باشند و با رویارویی منطقی‌تر با مشکلات بر آنها فائق آیند و در نهایت احساس شادکامی و آرامش عمیق در خود پدید آورند (مشایخ و روشنی، ۱۳۹۵: ۳۴)

از دیدگاه مایک^۱ (۲۰۰۶) افرادی که دارای هوش معنوی هستند، تفاوت‌هایی با افراد فاقد هوش معنوی دارند که در جدول ۲ به صورت خلاصه آمده است.

در چشم‌انداز دیگری گفته می‌شود که التزام به هر تمرین معنوی برگزیده‌ای رشد هوش معنوی را تسهیل می‌کند. چنین تمریناتی شامل: دعا و نیایش، تحمل، بازخورد به خود، یوگاه، مراقبه، روان‌درمانی، خدمت‌خیزی به دیگران و ورود به دوره‌های سکوت، خلوت و خلسه است. تجارب روحی و عرفانی نیز در رشد هوش معنوی سهیم‌اند؛ مخصوصاً اگر در زمینه‌ای اتفاق افتد که یکپارچگی آن‌ها درون زندگی روزمره آسان باشد (ناسل، ۲۰۰۴).

همچنین به نظر می‌رسد که استعداد این هوش در افراد مختلف متفاوت است و در اثر برخورد با محیط‌های غنی که سؤالات معنوی را برمی‌انگیزانند، به تدریج تحول یافته و شکل می‌گیرد. سن و جنسیت نیز در هوش معنوی اثرگذار هستند. چنانچه یونگ معتقد است که در بسیاری از افراد پس از سن ۳۵ سالگی تغییرات عمده در ناخودآگاه صورت می‌گیرد که ممکن است در روند معنوی و هوش معنوی تأثیرگذار باشند. همچنین، بعضی از جمله یونگ، معتقدند در زنان این تحول متفاوت از مردان صورت می‌گیرد (غباری بناب و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

آثار تربیتی هوش معنوی

انسان هم از عقلی اکتسابی و تجربی بهره‌مند است که راهبر او در امور جزئی و زندگی دنیایی است که می‌توان آن را بهره‌هوشی یا IQ نامید و هم از عقل موهبتی و نورانی بهره‌مند است که رهبر او در امور کلی زندگی و زندگی اخروی است که همان هوش معنوی است و آنچه در تربیت مهم است، برقرار کردن نسبتی درست بین این دو می‌باشد. همت تربیتی باید بر این باشد که قوای گوناگون انسان، مانند وهم، غضب، شهوت، عواطف و احساسات آدمی، تحت حاکمیت هوش معنوی در آیند که زیر پوشش عقل هدایت باشند، تا هرکدام در جای خود واقع شوند و هماهنگی و موزونی کامل میان قوا و عواطف احساسات انسانی برقرار شود.

^۱ Mike

جدول ۲- مقایسه افراد دارای هوش معنوی با افراد فاقد هوش معنوی

افراد دارای هوش معنوی	افراد فاقد هوش معنوی
هرگز هویت و شخصیت خود را در چیزهایی مثل نژاد، ملیت، جنسیت نمی‌دانند و فقط آن‌ها را برجسی بر خود می‌دانند.	هویت و شخصیت خود را در چیزهایی مثل نژاد، ملیت، جنسیت می‌دانند.
از وابستگی‌ها آزادند، زیرا حساس امنیت آن‌ها از درون است و توانایی‌ها و قابلیت‌ها و کیفیت‌های درونی آن‌ها وابسته‌اند.	به شغل و مادیات زندگی وابسته هستند و از آن طریق احساس امنیت می‌کنند.
با هرگونه تغییر و دگرگونی در زندگی به هم نمی‌ریزند و واقع‌گرا هستند و این تغییرات را کنترل می‌کنند.	با تغییرات جزئی زندگی به راحتی عصبانی و مضطرب می‌شوند و کنترل شرایط برایشان سخت است.
اطرافیان خود را سرزنش نمی‌کنند و در قبال هر فعالیتی احساس مسئولیت می‌کنند و وابسته به موقعیت دیگران نیستند.	به راحتی افراد را در برابر هر عمل غلط سرزنش می‌کنند، زیرا با این کار می‌ترسند که شهرت و مقامشان از دست رود.
زندگی را به عنوان تجربه می‌دانند و در تلاش برای رسیدن به معنا و هدف در زندگی هستند.	مادیات بسیار برای آن‌ها ارزشمند است سعی می‌کنند از طریق آن به هدف و معنای زندگی برسند.
کمک به دیگران، هم دلی، عشق ورزیدن، مهربانی برای آن‌ها ارزش زیادی دارد. (منبع: معاضدیان، ۱۳۹۱: ۳۰)	خودشان را شخص درجه اول می‌دانند و نیازی به همکاری با دیگران نمی‌بینند.

چیزهایی برایش معنادار است؟ و این که دیگران چگونه اند؟ و جهان اطرافشان چگونه معنادار است؟ (سیسک، ۲۰۰۸).

نتیجه گیری

هدف از این پژوهش بررسی دیدگاه متخصصین پیرامون هوش معنوی و مؤلفه‌های می باشد. در ابتدا به بررسی دیدگاه متخصصین پیرامون مدل های هوش معنوی پرداخته شد. بررسی ها نشان داد که در چندین سال اخیر پژوهشگران و دانشمندان بسیاری در زمینه هوش معنوی کار کرده و مدل‌ها و نظریه‌هایی هم ارائه نموده‌اند که از جمله آنها می توان فرانسیس وگان، بروس لیچفیلد، رابرت ایمونز، سیندی ویگلزورث و ... اشاره کرد که هر کدام از زاویه دید خود به هوش معنوی نگاه کرده و مدل ها و مؤلفه هایی برای هوش معنوی در نظر گرفته اند که تا حد زیادی با یکدیگر همپوشانی دارند.

در رابطه با سوال دوم یعنی بررسی دیدگاه اسلام پیرامون هوش معنوی و مؤلفه های آن به این نتیجه دست یافتیم که در اسلام نیز به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه قرار گرفته است و علمای اسلام از طریق بررسی آیات قران و متون مذهبی به نتایجی در مورد مؤلفه ی هوش معنوی دست یافته اند. به طور مثال غباری بناب و همکاران (۱۳۸۶) با استناد به قرآن مجید اظهار می‌دارند

ویگلزورث (۲۰۰۴) نیز ویژگی‌ها و توانایی‌های زیر را برای افرادی که هوش معنوی بالایی دارند، بر می‌شمرد:

- قدرت مقابله با سختی‌ها، دردها و شکست‌ها
- خود آگاهی بالا
- قدرت پرستش
- توانایی ایجاد فرصت از دشواری‌های زندگی
- درس گرفتن از تجربیات و شکست‌ها
- حسی که این افراد را هدایت درونی می‌کند
- پرداختن به سجایای اخلاقی و اهمیت دادن به آن‌ها
- توانمند بودن در خودداری و کنترل خویش
- برخوردار بودن از حس انعطاف‌پذیری بالا (نمازیان، ۱۳۹۲: ۶۴).

افرادی که هوش معنوی بالایی دارند، ظرفیت تعالی داشته و تمایل بالایی نسبت به هوشیاری دارند. آنان این ظرفیت را دارند که بخشی از فعالیت های روزانه‌ی خود را به اعمال روحانی و معنوی اختصاص دهند و فضایی مانند بخشش، سپاسگزاری، فروتنی، دلسوزی و خرد را از خود نشان می‌دهند. هوش معنوی به انسان‌ها فرصت یکپارچگی درون شخصی و برون شخصی برای ایجاد کردن پل ارتباطی بین خودشان و دیگران را می‌دهد. و هم چنین درک مهمی از این که او کیست؟ و چه

که قرآن به افراد با هوش معنوی بالا، صفت اولوالالباب می‌دهد، که منظور افرادی هستند که به جوهر حقیقت پی برده‌اند و از پرده‌های اوهام عبور کرده‌اند (حمید و زمستانی، ۱۳۹۲، ۳۴۸).

در رابطه با سوال سوم یعنی راه‌های هوش معنوی و آثار تربیتی بررسی‌ها نشان داد که گرچه هوش معنوی با رشد شناختی، هیجانی و اخلاقی مرتبط است، ولی نمی‌توان آن را با هیچ یک از آن‌ها برابر دانست. از آنجا که هریک از انواع مختلف هوش به میزان متفاوتی رشد می‌کنند، ممکن است در یک فرد یکی از آن‌ها رشد زیادی کند، ولی انواع دیگر رشد چندانی نکرده باشند. هم‌چنین صاحب‌نظران هر کدام راه‌های مختلفی برای رشد هوش معنوی در نظر گرفته‌اند که عموماً آن‌ها را در گام‌های متوالی مطرح کرده‌اند. در چشم‌انداز دیگری گفته می‌شود که التزام به هر تمرین معنوی برگزیده‌ای رشد هوش معنوی را تسهیل می‌کند. چنین تمریناتی شامل: دعا و نیایش، تحمل، بازخورد به خود، یوگا، مراقبه، روان‌درمانی، خدمت خیریه به دیگران و ورود به دوره‌های سکوت، خلوت و خلسه است تجارب روحی و عرفانی نیز در رشد هوش معنوی سهیم‌اند؛ مخصوصاً اگر در زمینه‌ای اتفاق افتد که یکپارچگی آن‌ها درون زندگی روزمره آسان باشد (ناسل، ۲۰۰۴).

در خصوص آثار تربیتی هوش معنوی به بیان تفاوتن افراد دارای هوش معنوی و افرادی که فاقد هوش معنوی هستند پرداخته شد و به طور کلی این نتیجه به دست آمد که هوش معنوی به انسان‌ها فرصت یکپارچگی درون شخصی و برون شخصی برای ایجاد کردن پل ارتباطی بین خودشان و دیگران را می‌دهد. و هم‌چنین درک مهمی از این که او کیست؟ و چه چیزهایی برایش معنادار است؟ و این که دیگران چگونه‌اند؟ و جهان اطرافشان چگونه معنادار است؟ (سیسک، ۲۰۰۸).

پس به طور کلی با توجه به نتایج تحقیق می‌توان گفت که هوش معنوی مجموعه‌ای از ظرفیت‌های سازگاری ذهنی است که به هوشیاری کمک کرده و ضمن

یکپارچگی و سازگاری عملکردهای ذهنی و جنبه‌های برتر وجودی، باعث هدایت فرد به نتایج عمیق وجودی، افزایش معنا، شناخت یک خود برتر و تسلط حالت‌های معنوی می‌گردد. هوش معنوی را می‌توان با تمرین‌های مختلف توجه، تغییر شکل دادن هیجان‌ات و تقویت کردن رفتارهای اخلاقی، افزایش داد. از آنجا که این تمرین‌ها منحصر به یک دین خاص با آموزش معنوی خاص نیستند، التزام به هر تمرین معنوی برگزیده‌ای رشد هوش معنوی را تسهیل خواهد کرد.

منابع

افشاری، هاجر. (۱۳۹۴). *رابطه هوش معنوی و هوش اخلاقی با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان دختر پایه دوم دبیرستان شهر شیراز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم تربیتی. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

بذرافشان، محمدرضا. (۱۳۹۰). *اثر بخشی آموزش مؤلفه‌های هوش معنوی بر شادمانی و سلامت روان دانش‌آموزان پسر دوره‌ی متوسطه شهرستان خاتم سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

تاج‌آبادی هرات، جعفر. (۱۳۹۱). *اثر بخشی آموزش مؤلفه‌های هوش معنوی بر عزت نفس و سازگاری دانش‌آموزان پسر دوره‌ی متوسطه شهر هرات*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

حمید، نجمه و زمستانی، مهدی. (۱۳۹۲). *رابطه هوش معنوی و ویژگی‌های شخصیتی با کیفیت زندگی در دانشجویان پزشکی*. مجله پزشکی هرمزگان، ۷(۴)، ۳۴۷-۳۵۵.

مشایخ، محمد رضا و روشنی، مریم (۱۳۹۵)، *بررسی هوش معنوی بر تعلیم و تربیت دانش آموزان دختر منطقه ۷ استان تهران*، فصلنامه پژوهش های جدید در مدیریت و حسابداری، ۳ (۱۲)، ۲۳-۳۲.

معاذیان، پریرسا. (۱۳۹۱). *اثر بخشی آموزش هوش معنوی بر هوش معنوی، اضطراب، سازگاری بیماران سرطان سینه*. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

موحدی، لیلا. (۱۳۹۳). *تأثیر آموزش هوش معنوی بر بهبود کیفیت زندگی معلولان جسمی شهرستان میبد*. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، دانشگاه یزد. نمازیان، مریم. (۱۳۹۲). *اثر بخشی آموزش هوش معنوی بر میزان گرایش به تفکر انتقادی و خلاقیت هیجانی*. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

Amram, J. Y. (2009). *The contribution of emotional and spiritual intelligences to effective business leadership*. Doctoral disertation in clinical psychology, Institute of Transpersonal Psychology, California, palo alto.

Amram, Y. (2007). *The seven dimension spiritual intelligence: An ecumenical grounded theory*. Paper preented at the 115th annual conference of the American psychological association, San Francisco, CA
Emmson, R, A. (2000). *Spirituality and intelligence: problems and prospects*. The international journal for the psychology of religion, 10(1), 57-64.

Johnson, E.B. (2002). *Contextual Teaching and Learning: What IT is and Why It Is here to stay*: Corwin Press.

King, D. B. (2010). *Personal Meaning Production as a Component of Spiritual Intelligence*. International Journal of Existential Psychology & Psychotherapy, 3(1).
Koeing, H. G. (2000). *Religious involvement and morality*. Amentanaly interview health, 19(3).

Nasel, D.D. (2004). *Spiritual orientation in relation to spiritual intelligence: a*

زنگویی، نسیم. (۱۳۹۴). *بررسی و مقایسه رابطه بین هوش معنوی با رضایت شغلی کارکنان بیمارستان های کرج*. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

سازگار، ملیحه. (۱۳۸۹). *اثر بخشی آموزش مؤلفه های هوش معنوی بر بهزیستی ذهنی دانشجویان دختر پردیس قم*. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی.

سهرابی، فرامرز. (۱۳۸۷). *مبانی هوش معنوی*. سلامت روان، ۱ (۱)، ۱۸-۱۴.

شیخ پور، الهام. (۱۳۹۲). *رابطه بین هوش معنوی با راهبردهای مدیریت تعارض در بین مدیران دبیرستان های دولتی دخترانه شهر اهواز*. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه علوم تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

عبدالله زاده، حسن. (۱۳۸۸). *هوش معنوی (مفاهیم، سنجش و کاربردهای آن)*. تهران: روانسنجی.

علی میرزایی، معصومه. (۱۳۸۷). *اثر بخشی آموزش مؤلفه های هوش معنوی بر سلامت عمومی دانش آموزان دختر سوم راهنمایی منطقه ۱۶ تهران*. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.

غباری بناب، باقر، سلیمی، محمد، سلیمانی، لیلا و نوری مقدم، ثنا. (۱۳۸۶). *هوش معنوی*. اندیشه نوین دینی، ۳ (۱۰)، ۱۳۷-۱۲۵.

کریمی، هدی. (۱۳۹۰). *پیش بینی گرایش به تفکر انتقادی بر اساس هوش معنوی و خلاقیت هیجانی*. پایان نامه کارشناسی ارشد، گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شیراز.

مرعشی، سید علی. (۱۳۹۰). *تأثیر آموزش هوش معنوی بر بهزیستی روانشناختی، اضطراب وجودی، و هوش معنوی در دانشجویان دانشکده نفت اهواز*. پایان نامه دکتری، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز.

consideration of traditional Christianity and New Age/ individualistic spirituality. Doctoral disertation. University of South Australia.

Noble, K.D. (2001). *Spiritual Intelligence and the Growth of the Self*, Cresskill, Nj: Hampton press.

Sisk, D. (2008). *Engaging the spiritual intelligence of gifted student to buil global awareass in the classroom*. Academic research library. 30(1),24- 30.

Sisk, S.A & Torrance, E.P. (2001). *Spiritual intelligence: developing higher consciousness revisited*, New York: Creative Educational Foundation Press.

Zohar, D., Marshall, I. (2000). *SQ: Spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. London: Blooms bury.

Quarterly Journal of Educational Psychology
Islamic Azad University Tonekabon Branch
Vol. 11, No. 4, winter 2021, No 44



Journal of Educational
Psychology

A review of the nature and components of spiritual intelligence, its development strategies and educational effects

Faeze Etemadi¹, Reza Jafari Harandi^{2*}

1) M.A. Department of Educational Sciences, Literature & Human Sciences Faculty, University of Qom, Qom, Iran

2) Associate Prof, Department of Educational Sciences, Literature & Human Sciences Faculty, University of Qom, Qom, Iran

Abstract

The purpose of this research is to examine the experts' point of view about spiritual intelligence, its development strategies and educational effects. In this article, descriptive-analytical research method is used. Data collection has also been done by scanning and reviewing written sources including books, articles, theses, documents and electronic sources. The results of the research show the structure of spiritual intelligence is one of the new and attractive concepts that have been proposed in the light of the interest of experts and psychologists in the field of religion and spirituality. What have caused the structure of spirituality to be conceptualized as intelligence is those observations and scientific findings that express the fact that the application of special patterns of thoughts, emotions and behavior in daily life can increase human adaptability and well-being. Spiritual intelligence can be clearly distinguished from other types of intelligence due to some inherent abilities and characteristics, such as the ability to enter transcendental states, the ability to identify immaterial dimensions and create a holistic view of life experiences. Also, the findings showed in Islamic texts, much attention has been paid to the component of spiritual intelligence. Spiritual intelligence can be increased with various attention exercises, reshaping emotions and strengthening moral behavior. In this article, the topics related to spiritual intelligence as well as the opinion of experts about it has been examined in detail.

Key words: intelligence, spirituality, spiritual intelligence.
